**جلسه 67-179**

**سه‌شنبه – 17/11/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که استقبال قبله در کجا شرط است، در کجا شرط نیست؟

عرض کردیم که در نماز که یقینا استقبال قبله که شرط است مراد استقبال عرفی است. و این‌که صاحب عروه احتیاط واجب کرده که انگشتان پا به سمت قبله باشد این خارج از فهم عرفی است تا چه برسد به این‌که مرحوم آقای گلپایگانی احتیاط واجب می‌‌کردند که انگشتان دست هم در حال سجده رو به قبله باشد. اصلا عرف از استقبال قبله این معنا را نمی‌فهمد.

بله، ‌در روایت سفینه دارد که استف بین قدمیک، ‌دو قدمت را موازی هم قرار بده و نماز بخوان. خب این حمل می‌‌شود بر مستحب و الا اگر واجب بود در یک صف قرار بدهیم دو قدم پا را یعنی موازی هم قرار بدهیم مثل عدد 11، این باید در روایات دیگر به آن تنبیه داده می‌‌شد نه این‌که در روایت نماز در سفینه این را بگویند، ‌این از چیزهایی است که ما یغفل عنه العامة‌ است، باید در موارد عام به آن متذکر بشوند نه این‌که بروند در روایت سفینه این را بگویند. و سیره متشرعه هم مقید نیست به این سخت‌گیری‌ها.

راجع به استقبال در ذبح و نحر شکی نیست که در نحر خود شتر باید رو به قبله باشد اما نحر کننده خیلی وقت‌ها رو به قبله نیست، ‌از کنار می‌آید و منحر شتر را چاک می‌‌دهد.

مرحوم آقای خوئی فرموده در ذبح دلیل داریم که ذابح باید رو به قبله باشد. البته آقای خوئی فرمودند فکر نکنید من استدلال می‌‌کنم به استقبل القبلة بذبیحتک و می‌‌گویم باء باء مصاحبت است یعنی استقبل القبلة بنفسک مع ذبیحتک، ‌نه، ‌این عرفی نیست. ظاهر باء باء مصاحبت نیست، ‌ظاهر باء باء تعدیه است. استقبل القبلة بذبیحتک یعنی ذبیحه‌ات را رو به قبله قرار بده. ذهب الله بنورهم ظاهرش باء تعدیه است یعنی خدا نور این‌ها را برد نه این‌که خدا همراه با نور این‌ها رفت. حالا بعضی جاها فلما ذهبوا به خود برادران یوسف هم با یوسف رفتند، اما این‌طور نیست که معنای باء باء مصاحبت باشد در این گونه موارد؛ باء تعدیه است. ذهب به یعنی اذهبه، ‌خودش هم با او رفت در معنای ذهب به نیفتاده. استقبل به القبلة معنایش این نیست که استقبل هو معه الی القبلة که خود این شخص همراه با آن شیء رو به قبله قرار گرفت، نه‌، ظاهر این باء باء تعدیه است.

پس دلیل شما جناب آقای خوئی چیه بر این‌که ذابح باید رو به قبله باشد؟ ایشان می‌‌فرماید صحیحه علی بن جعفر می‌‌گوید الرجل یذبح علی غیر القبلة قال لابأس ما لم یتعمده، مفهومش این است که اذا تعمد الذبح علی غیر القبلة ففیه بأس. ذبح علی غیر القبلة متعمدا جایز نیست. ذبح مثل اکل، ‌اگر بگویند اکل علی غیر القبلة‌ یعنی آکل رو به قبله نبود، ذبح علی غیر القبلة هم یعنی ذابح رو به قبله نبود. البته ایشان فرمودند چون ذبح بین الطرفین است، ‌ذابحی دارد و مذبوحی، ‌اگر خود ذابح هم رو به قبله باشد مذبوحش رو به قبله نباشد آنجا هم صدق می‌‌کند که ذبح علی غیر القبلة. ولی اگر مذبوح رو به قبله باشد ذابح رو به قبله نباشد حرف ما این است که اینجا هم صدق می‌‌کند ذبح علی غیر القبلة متعمدا و این جایز نیست.

انصاف این است که این فرمایش ناتمام است. چرا؟ برای این‌که این صحیحه علی بن جعفر در مقام بیان شرطیت استقبال قبله که نیست، ‌در مقام شرطیت تسمیه که نیست؛ فرض کرده شرطیت استقبال قبله و تسمیه را، ‌حالا می‌‌خواهد بگوید یک شخصی اخلال کرد به شرطیت استقبال و شرطیت تسمیه، امام جواب دادند، ‌فرمودند لابأس ما لم یتعمد. اشاره است به شرط واقعی نه این‌که در مقام بیان شرطیت آن باشد. خب آنی که ظهور عرفی دارد این است که برای متشرعه متیقن بوده که آنی که شرط است این است که ذبیحه متوجه به قبله باشد. علی بن جعفر اشاره می‌‌کند می‌‌گوید رجل ذبح علی غیر القبلة یعنی آن شرط استقبال قبله که مفروغ‌عنه است و ما در مقام بیان حدود و ثغور آن نیستیم شخصی اخلال به آن ورزید.

و ان شئت قلت: عرف متشرعی ما حداقل احراز نمی‌کنیم که صادق بداند بر آن شخصی که رو به قبله نایستاده است و لکن ذبیحه‌اش را رو به قبله قرار داده است، این ذابح ذبح کرد این مرغ یا این گوسفند را، ‌عرف متشرعی بگوید هذا ذبح علی غیر القبلة، ‌ما این را احراز نمی‌کنیم بگویند هذا ذبح علی غیر القبلة. حالا منشأ این عدم احراز ظهور در عرف متشرعی شاید انس متشرعه باشد به شرطیت استقبال خود ذبیحه به سمت قبله.

و لذا انصاف این است که حق با مشهور هست که لازم نیست ذابح استقبال قبله بکند.

[سؤال: ... جواب:] آقای خوئی می‌‌فرمایند که اگر عالما عامدا ذابح رو به قبله نباشد احتیاط واجب این است که ذبیحه‌اش حرام است. ... مشهور می‌‌گویند اشکال ندارد، ‌ذبیحه باید به سمت قبله باشد، ‌ذابح به سمت قبله نبود اشکال ندارد. یعنی مقلدین مرحوم آقای خوئی که بدانند این مسأله را، ‌چون جاهل و لو جاهل مقصر استقبال قبله را ترک کند حتی در مورد ذبیحه، ‌ذبیحه‌اش حلال است. بر خلاف نام خدا بردن. در نام خدا بردن بر ذبیحه در روایات داریم فقط کسی که فراموش کند تسمیه را، ‌ذبیحه‌اش حلال است اما اگر از روی جهل اسم خدا را نگوید، ‌ذبیحه‌اش حرام است حالا چه جهل به اصل شرطیت تسمیه یا جهل به خصوصیات آن. فکر می‌‌کند که نوار بگذارد آنجا، ‌نوار بگوید به نام خدا، کافی است، بعضی‌ها فکر می‌‌کنند به نام خدا را بنویسند در دیوار کافی است، ‌بعضی‌ها فکر می‌‌کنند یک بسم الله بگویند چند دقیقه همین‌جوری مرغ را ذبح کنند کافی است، ‌در حالی که باید مقارن عرفی ذبح بسم الله گفته بشود. ممکن است شما با یک بسم الله چند مرغ را ذبح کنید، این محذوری ندارد ولی باید ذبح‌تان عرفا مقارن با تسمیه باشد. بعضی‌ها فکر می‌‌کنند حالا بسم الله می‌‌گوییم تا چند دقیقه مجازیم مرغ را ذبح کنیم، ‌هر دو سه دقیقه یک بار بسم الله می‌‌گویند، می‌‌گویند خسته می‌‌شویم که، نمی‌توانیم تند تند بسم الله بگوییم، ‌این ترک کرده بسم الله را از روی جهل به حکم و این موجب حرمت ذبیحه می‌‌شود.

در استقبال قبله نه، ‌عن جهل هم ترک کنیم استقبال قبله را این گوسفند حرام نمی‌شود، ‌مرغ حرام نمی‌شود. و لکن کسی شنیده است که آقای خوئی می‌‌گوید الاحوط وجوبا استقبال الذابح نحو القبلة در عین حال مراعات نکند، ‌بدون این‌که مراجعه کند به فالاعلم، ‌گوسفندی که ذبح می‌‌کند و خود این ذابح رو به قبله نیست بناء‌ بر احتیاط واجب میته می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره باید ملتفت باشد که یک فتوی فالاعلمی هست یا بعد مراجعه کند. ... اگر احتیاط واجب را می‌‌دانست به کسی مراجعه نکرد، آن وقت به خود ایشان ورثه‌اش یا مشتری‌هایش مراجعه می‌‌کنند ببینند نظر مرجع تقلید چیه، ‌استقبال قبله بر مورد ذابح شرط است یا شرط نیست، اگر گفتند شرط نیست که مسأله حل است ولی اگر گفتند شرط است إما فتوی او احتیاطا دیگه نباید از آن گوشت استفاده بشود.

مسأله بعد این است: یستحب الاستقبال فی مواضع: حال الدعا حال قراءة القرآن حال الذکر حال التعقیب حال المرافعة عند الحاکم، ‌رفتی پیش حاکم شرع یعنی قاضی شرع مستحب است در هنگام مرافعه رو به قبله بنشینی، و حال سجدة الشکر و سجدة التلاوة بل حال الجلوس مطلقا.

مستند این فتوی البته به برکت قاعده تسامح در ادله سنن، برخی از روایات است. مثل خیر المجالس ما استقبل به القبلة، بهترین جلوس این است که انسان رو به قبله بنشیند. کان رسول الله صلی الله علیه و آله اکثر ما یجلس تجاه القبلة.

یک مقدار هم ارتکاز متشرعی کمک می‌‌کند. خب آقا!‌ انصافا آدم در حال قرائت قرآن رو به قبله قرآن بخواند در ارتکاز متشرعی ارجح نیست؟ این‌ها از مذاق شارع کشف می‌‌شود دیگه نه این‌که فقط جلوس به طرف قبله مستحب باشد آن ‌هم در این حدیث ضعیف. ارتکاز متشرعی در اینجا به کمک می‌آید. بعضی از این‌ها که مثل تعقیب منصوص است.

[سؤال: ... جواب:] دیگه در رساله‌ها معمولا می‌‌گویند ما خیلی بحث نمی‌کنیم. از باب تسامح در ادله سنن این را قبول کنید.

یکره الاستقبال حال الجماع.

دلیل چیه؟ دلیل روایتی است که شیخ در تهذیب نقل می‌‌کند از محمد بن عیص، ‌این ممکن است محمد بن الفیض باشد، ‌سأل اباعبدالله علیه السلام فقال له أجامع و انا عریان، ‌محمد بن العیص یا محمد بن الفیض خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد أجامع و انا عریان فقال لا و لا مستقبل القبلة‌ و لا مستدبرها.

اما راجع به لبس سراویل آن هم مکروه است رو به قبله آن هم مستندش این روایت است که لاتلبسه من قیام، ‌ایستاده سروال نپوشید، و لا مستقبل القبلة، ‌رو به قبله سروال نپوشید و لا الی الانسان، روبروی یک انسان سروال نپوشید.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث کشف عورت یک بحث دیگری است. نگفتند که زیر این سروال هیچ چیز نیست.

یک روایت هم داریم راجع به این‌که صاحب عروه می‌‌گوید کل حالة تنافی التعظیم هر حالتی که منافات با تعظیم قبله دارد مکروه است رو به قبله انجام بدهیم، ‌یک روایتی داریم می‌‌گوید نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن البذاق فی القبلة، آب دهان انداختن روبروی قبله مکروه است.

دیگه این‌ها فضیلت‌هایی بود که قبلا مراعات می‌‌کردند.

فصلٌ فی احکام الخلل فی القبلة.

[سؤال: ... جواب:] حالا راجع به یحرم استقبال القبلة حال التخلی که ما مطرح نکردیم، ‌این یک بحث مفصلی است در احکام التخلی که آیا استقبال قبله یا استدبار قبله در حال تخلی حرام است؟ بعضی‌ها احتیاط واجب کردند مثل آقای سیستانی ولی مشهور می‌‌گویند حرام است. خب دیگه این بحثش مفصل است و جایش در احکام التخلی است، ‌استطرادا اینجا بحث شده ما هم بحث نمی‌کنیم.

راجع به استقبال قبله حال تخلی که حرام است که مشهور قائلند بلکه ادعای اجماع هم شده این را دقت کنید:

از نظر آقای خوئی تا بیست و شش درجه انحراف از قبله در حال تخلی مشکل را حل نمی‌کند، ‌بیشتر از بیست و شش درجه باید از قبله منحرف بشوید، چون تا بیست و شش درجه به سمت راست یا به سمت چپ از نظر آقای خوئی قبله اختیاریه است.

حالا من نمی‌دانم آقای بروجردی که می‌‌فرمود چهل و پنج درجه انحراف از قبله اشکال ندارد، چون قبله جهت جنوب است، در تخلی چی می‌‌فرمایند؟ چهل و پنج درجه از طرف راست چهل و پنج درجه از طرف چپ پس این بیچاره چه کار بکند؟

آقای سیستانی آسان گرفتند. می‌‌گویند اگر می‌‌دانی قبله به کدام سمت است انحراف بیست درجه هم مشکلت را حل می‌‌کند. این دستشویی‌هایی که بیست درجه انحراف از قبله دارد برای کسانی که قبله را دقیق شناسایی بکنند آن بیست درجه هم مشکل را حمل می‌‌کند. مهم این است که در حال علم و عمد با این انحراف بیست درجه می‌‌توانی نماز بخوانی؟ نه، ‌حالا که نمی‌توانی نماز بخوانی پس تخلی می‌‌توانی بکنی.

که ما هم همین نظر را انتخاب کردیم.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! بل کل حالة تنافی التعظیم را شما می‌‌گویید، برگشتیم به مسأله 4، ‌بل کل حالة تنافی التعظیم اینجا تعظیم عنوان قصدی نیست، ‌تعظیم عنوان قهری است. چون این آقایی که رو به قبله آب دهان می‌‌اندازد این نمی‌خواهد خلاف تعظیم را قصد بکند ولی خودبخود منافی با تعظیم هست. تعظیم و توهین گاهی با قصد محقق می‌‌شود. مثلا توهین گاهی با قصد است، ‌اگر شما قصد توهین نداشته باشد عرف این را توهین تلقی نمی‌کند. ولی گاهی آنقدر این فعل شما منافی شئون است که عرف این را توهین عملی می‌‌داند. جلوی یک مهمان محترم پایش را دراز می‌‌کند هیچ قصد توهین هم ندارد و لکن عرف انتزاع توهین می‌‌کند. کتاب مقدسی را در جای نامناسب بگذارد و لو قصد توهین ندارد چون حال ندارد که بردارد به جای دیگری ببرد، آنجا می‌‌ماند اما عرف می‌‌گوید این کار تو توهین بود به این کتاب مقدس. البته در جایی که امکان این را دارد که این کتاب را از آنجا بردارد به جای دیگر ببرد و الا اگر کمردرد شدید دارد اصلا نمی‌تواند پا بشود این کتاب مقدس را از آن جای نامناسب بردارد جای دیگر بگذارد، آنجا ما نمی‌گوییم توهین صدق می‌‌کند، آنجا توهین اصلا صدق نمی‌کند. مثل کسی که پایش شکسته، پایش را دراز می‌‌کند این را عرف اصلا توهین نمی‌داند نه این‌که ناچار است در این توهین کردن. و لکن این‌طور نیست که بگویید توهین عنوان قصدی است، ‌هتک عنوان قصدی است من قصد هتک ندارم باداباد، نخیر این‌طور نیست.

[سؤال: ... جواب:] هر مقدار که عرفا استقبال قبله صادق نبود نه این‌که شک داشتیم. اگر شک داشته باشیم علم اجمالی پیدا می‌‌کنیم که یا به این سمت تخلی حرام است اگر استقبال قبله صدق کند یا نماز مجزی نیست اگر استقبال قبله صدق نکند. و لذا باید شبهه مفهومیه درست نکنید برای ما، ‌جوری باشد که عرفا مطمئن بشویم که استقبال قبله صدق نمی‌کند. همین که عرفا مطمئن بشویم استقبال قبله صدق نمی‌کند و لو به قول شما کمتر از بیست درجه، ‌ما بیست درجه را مثال زدیم حالا پانزده درجه، حتی ده درجه بعید نیست کسی بگوید عرفا استقبال قبله صدق نمی‌کند و لذا تخلی جایز می‌‌شود. ... ما برای همین نگفتیم ده درجه که شما اشکال نکنید، ‌به ما چه ربطی دارد درجه تعیین کنیم. ما گفتیم کل ما کان منافیا للاستقبال العرفی. کمتر از بیست و شش درجه، ‌بیست درجه پانزده درجه عرفا منافی استقبال عرفی است. حالا ما می‌‌گوییم ده شما می‌‌گویید چرا گفتید ده؟

[سؤال: ... جواب:] بین نماز و تخلی مفهوم استقبال قبله یکی است. استقبال قبله در نماز واجب در تخلی حرام، ‌فرق نمی‌کند مفهوم استقبال قبله.

فصل فی احکام الخلل فی القبلة.

مسأله1:‌ لو اخل بالاستقبال عالما عامدا بطلت صلاته مطلقا و ان اخل بها جاهلا او ناسیا او غافلا او مخطئا فی اعتقاده او فی ضیق الوقت فان کان منحرفا عنها الی ما بین الیمین و الیسار صحت صلاته.

صاحب عروه می‌‌گوید یک وقت عالما عامدا اخلال می‌‌کنید به استقبال قبله در نماز، و لو انحراف‌تان کمتر از نود درجه باشد، نمازتان باطل است. اگر عالما عامدا نباشد هر چه می‌‌خواهد باشد، جاهل قاصر باشی، جاهل مقصر باشی، جاهل به موضوع قبله باشی، ‌جاهل مرکب یا بسیط، تا انحراف کمتر از نود درجه مغتفر است. ‌فقط عالم عامد نباش، هر چی می‌‌خواهی باش، ما بین المشرق و المغرب قبلة، فقط این ما بین المشرق و المغرب قبلة از عالم عامد منصرف است یا تخصیص خورده است.

[سؤال: ... جواب:] کمتر از نود درجه از طرف راست، ‌کمتر از نود درجه از طرف چپ، می‌‌شود ما بین المشرق و المغرب قبلة.

اما فرمایش صاحب عروه در مورد عالم عامد واضح است. صحیحه زراره هم داریم: استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک فان الله یقول فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره. این بحث ندارد.

اما اخلال به استقبال از غیر عالم عامد:‌ صاحب عروه مطلقا گفت که تا انحراف نود درجه مغتفر است. اطلاق کلام ایشان می‌‌گیرد جاهل متردد را. خیلی خوبه، خیلی‌ها جاهل متردد هستند. نیازی نیست بروند دنبال تشخیص قبله با این بیان. حالا نیاز هم باشد تکلیفا، ‌طبق این بیان نماز اگر بخوانند ولی مطمئن هستند که انحراف‌شان از قبله کمتر از نود درجه است نمازشان صحیح است به نظر صاحب عروه.

و لکن این را باید بحث بکنیم، حساب کنیم. چند موضوع مطرح کرد صاحب عروه، یکی یکی باید بررسی بشود.

اولین موضوع اخلال به استقبال قبله است از روی جهل به حکم. حالا یا جاهل قاصر است یا جاهل مقصر. از طرف دیگر یا جاهل غافل است یا جاهل ملتفت و متردد.

صاحب عروه وفاقا للمشهور گفته که اگر انحرافش از قبله کمتر از نود درجه باشد یا کمتر از نود درجه از طرف چپ نمازش صحیح است. استدلال این بزرگان به آن عموماتی است که می‌‌گوید ما بین المشرق و المغرب قبلة. مثلا صحیحه زراره: عن ابی جعفر علیه السلام لاصلاة‌ الا الی القبلة قلت این حد القبلة قال ما بین المشرق و المغرب قبلة. گفتند این یک عمومی است فقط فرض علم و عمد از او خارج شده به اجماع و نصی که در موثقه عمار هست که فرمود اگر وسط نماز ملتفت شدی که نمازت منحرف از قبله است، اگر پشت به قبله بودی که نمازت باطل است، ‌اگر ما بین المشرق و المغرب بودی، انحرافت کمتر از نود درجه بود از قبله نمازت صحیح است و لکن فلیحول وجهه الی القبلة‌ ساعة یعلم، ‌بلافاصله باید از ما بین المشرق و المغرب متوجه قبله بشوی. این ظاهرش این است که و بالاتر از ظاهر این است که اگر این کار را نکردی نمازت ایراد پیدا می‌‌کند. عالما عامدا نمی‌توانی به ما بین المشرق و المغرب نماز بخوانی.

مرحوم آقای خوئی فرموده است که این صحیحه زراره که می‌‌گوید ما بین المشرق و المغرب قبلة کله معارض دارد. معارضش همان صحیحه ثانیه زراره است که می‌‌گفت‌:‌ استقبل القبله‌ بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک فان الله یقول فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره. این‌ها با هم تعارض می‌‌کنند. و نسبت‌شان هم تباین است. چون ما بین المشرق و المغرب قبلة کله یک طرف، ‌طرف دیگر می‌‌گوید که استقبل القبلة‌ بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة‌ فتفسد صلاتک فان الله یقول و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره، باید متوجه مسجد الحرام بشوید در نماز، کسی که کمتر از نود درجه انحراف دارد از قبله که متوجه مسجد الحرام نیست. رابطه این دو صحیحه زراره رابطه تباین است. تعارضا تساقطا. اگر نگوییم صحیحه اولی زراره که می‌‌گفت استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة مرجحش موافقت کتاب است که فول وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره، اگر نگوییم مرجحش موافقت کتاب لااقل تعارض و تساقط می‌‌کنند رجوع می‌‌کنیم به دلیل شرطیت استقبال قبله که اقتضاء می‌‌کند طبق حدیث لاتعاد، ‌اگر به قبله خللی برسد نماز باطل است. چون لاتعاد قبله را جزء مستثنیات قرار داده، ‌لاتعاد الصلاة الا من خمس که یکی از این خمس قبله است.

ان قلت، اگر شما اشکال کنید به آقای خوئی که آقا! شما که قائل به انقلاب نسبت هستید یعنی دو خطاب متباین را بگذارند جلوی شمای آقای خوئی، ‌اکرم العالم لاتکرم العالم، می‌آیید می‌‌گویید این خطاب اکرم العالم یک مخصصی دارد که می‌‌گوید لاتکرم العالم الفاسق، آن لاتکرم العالم الفاسق موجب انقلاب نسبت می‌‌شود بین این دو خطاب متباین. اول می‌آید اکرم العالم را تخصیص می‌‌زند می‌‌شود اکرم العالم العادل، ‌اکرم العالم العادل بعد از تخصیص می‌‌شود اخص مطلق از آن خطاب دیگر که می‌‌گفت لاتکرم العالم. جمع عرفی پیدا می‌‌کنند.

اینجا هم همین را بگویید. صحیحه ثانیه زراره که می‌‌گفت ما بین المشرق و المغرب قبلة کله این صحیحه زراره قطعا عالم عامد از آن خارج شده هم به اجماع هم به نص خاص که موثقه عمار بود. عالم عامد که از آن خارج شد مختص می‌‌شود ما بین المشرق و المغرب قبلة‌ کله به غیر عالم عامد، به جاهل و ناسی اعم از جاهل به حکم یا جاهل به موضوع. انقلاب نسبت می‌‌شود. صحیحه زراره که می‌‌گوید که ما بین المشرق و المغرب قبلة می‌‌شود فی مورد الجاهل و الناسی. وقتی این‌جور شد می‌‌شود اخص مطلق از صحیحه دیگر زراره که می‌‌گوید لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک.

آقای خوئی فرموده که اشتباه نکنید! یک شرطی دارد انقلاب نسبت، آن شرط را ببینید اینجا قابل تطبیق هست بعد تطبیق کنید. شرط انقلاب نسبت این است که بعد از وجود آن خطاب ثالث حمل آن خطاب مطلق حمل بر فرد نادر نشود. اگر حمل بر فرد نادر بشود که تعارض برطرف نمی‌شود. استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلات طبق این انقلاب نسبت شما می‌‌خواهد منحصر بشود به کی؟‌ به عالم عامد. آقا!‌ آدم عالما عامدا می‌آید منحرف می‌‌شود از قبله؟ پس برای نماز می‌‌خواند؟ انحراف عمدی از قبله نادر است. شما می‌‌خواهید با این انقلاب نسبت حمل کنید و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک استقبل القبلة بوجهک را بر خصوص عالم عامد، حمل مطلق می‌‌خواهید بکنید بر فرد نادر و این مستهجن است. وقتی مستهجن بود، این خطاب قابل حمل بر فرد نادر نبود تعارض مستقر می‌‌شود بین این دو خطاب.

[سؤال: ... جواب:] شما از ما بین المشرق و المغرب قبلة‌ کله عالم عامد را که فرد نادر است خارج کردید و لکن بعد از این‌که شد ما بین المشرق و المغرب قبلة کله للعالم العامد این خطاب می‌‌خواهد آن خطاب دیگر صحیحه زراره را که می‌‌گوید استقبل القبلة بوجهک و لاتقلب بوجهک عن الصلاة فتفسد صلاتک بر کی حمل کند؟ حمل کند بر غیر مورد خودش یعنی حمل کند بر عالم عامد. حمل لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلات بر عالم عامد حمل بر فرد نادر است.

[سؤال: ... جواب:] به عالم عامد بگویند شما نمازت باطل است که منحرف از قبله شدی، این را گفتند، ‌بعد چند درصد عالم عامد داریم که عن علم و عمد منحرف بشوند از قبله؟

این فرمایش آقای خوئی.

به نظر ما این فرمایش ایراد دارد. ایراد مهم این است که آقا! عالم عامد نادر نیست. چون مراد از عالم عامد یعنی من خالف الحجة نه عالم بالوجدان، یعنی حرف حق را شنید و عمل نکرد. از پدرش از روحانی شنید که باید رو به قبله بایستید، انحراف از قبله حتی انحراف کم هم مضر است، ولی اهمیت نمی‌دهد. علم وجدانی ندارد به بطلان ولی فتوی معتبره شنیده، حجت معتبره شنیده. این به معنای اعم از عالم عامد وجدانی اگر باشد، ‌مطلق من قامت عنده الحجة، این نادر نیست.

اگر هم نادر باشد این‌ها از ندرت بعد از خطاب است. همین خطاب‌ها آمده که اخلال عن علم و عمد شده نادر. آنی که مستهجن است، خوب گوش بدهید! این است که خطاب مطلق را حمل کنید بر آنی که نادر فی حد ذاته است. مثل این‌که اکرم العالم را حمل کنیم بر عالم بالاتر از صد و بیست کیلو. خب عالم بالاتر از صد و بیست کیلو اگر در عالم باشد یکی دو تا است. اما نادر در طول خطاب این‌که مستهجن نیست. خب بابا!‌ همین خطاب و لاتقلب بوجهک عن القبلة فتفسد صلاتک آمده، در طول این خطاب اخلال عن علم و عمد کم شده. حمل مطلق بر فردی که فی حد ذاته نادر نیست، ‌در طول وصول خطاب نادر می‌‌شود این مستهجن نیست. شبیه آنی که آقایان می‌‌گویند، می‌‌گویند السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما باعث بشود که در دنیا هیچ سارقی پیدا نشود، به برکت این خطاب، این‌که مستهجن نیست. چون که همین خطاب است که باعث می‌‌شود که سارقی پیدا نشود. این‌که مشکلی ندارد، این مستهجن نیست.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله جلسه بعد روز شنبه. فردا بحث محرمات فی الشریعة‌ است.